



ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم
چرا که انقلاب ما اسلامی است
و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله»
بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست
و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم.

هادی مجیدی

نگاهی به مظاهر تکلیف‌گرایی از دیدگاه امام خمینی رحمته

امام خمینی قدس سره؛ نبض تکلیف در سینه تاریخ

موضوع توجه می‌شود. دوم از منظر کلامی که در آن به موضوعات مذکور به صورت نظری و انتزاعی‌تر توجه می‌گردد و در آن از موضوعاتی چون غرض از تکلیف و راه شناخت تکلیف و اولین تکلیف آدمی نیز بحث می‌شود. افزون بر این دو حوزه، گاهی بعضی فلاسفه مسلمان در مباحث مربوط به الاهیات و نیز برخی عارفان از جهت رابطه تکلیف با معرفت، به مسأله تکلیف توجه کرده و درباره آن نظر داده‌اند. واژه تکلیف در قرآن به کار نرفته، اما از مشتقات این مصدر هفت بار در قرآن استفاده شده است که عبارتند از:

۱. «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۳۳)؛ هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکند

۲. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره/۲۸۶)؛ خدا هیچ کس را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر توانایی او، نیکی‌های هر شخص

از جمله مفاهیم مهم دینی تکلیف است. در لغت به معنای امر به انجام‌دادن کاری است که انجام‌دادنش برای کسی که به او امر شده مشقت دارد. و در اصطلاح، اوامر و نواهی خداوند به بندگانش است در جهت انجام‌دادن یا ندادن بعضی افعال. از همین معنای اصطلاحی است که تعبیر «دار تکلیف» یعنی دنیا که آدمی در آن موظف به انجام‌دادن تکالیفش است، و نیز اصطلاح «سنّ تکلیف» به معنای سنّ رسیدن به بلوغ و انجام‌دادن وظایف شرعی به وجود آمده است. از این رو مخاطب تکلیف، مکلف نامیده می‌شود. البته اصطلاح تکلیف در کنار حق و در تضاد با آن نیز به کار می‌رود. این تقابل در نتیجه تفکر مدرن حاصل شده و در آثار متقدمان چنین تقابلی مشهود نیست.

در علوم اسلامی به تکلیف از دو منظر توجه شده است: نخست از منظر فقهی، و به تبع آن اصولی، که در آن به ماهیت تکلیف و شرایط آن با توجه به وجه عملی

بنابراین، تکلیف‌گرایی مبتنی بر سه اصل سلامت نفس، داشتن قوه فرقان و بصیرت است و داشتن مجموع این سه، کاری بس دشوار است؛ زیرا بسیاری از کسانی که خود را تکلیف‌گرا می‌دانند، خود قادر به شناخت تکلیف خودشان هم نبوده‌اند.

تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی؟

یکی از شقوق مهم بصیرت در بحث تکلیف‌گرایی، فرعی به‌نام نتیجه‌گرایی است. اگرچه تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی به ظاهر دارای مفاهیم متضادی هستند ولی در برخی موارد و مباحث، شناخت تکلیف بدون درک و پیش‌بینی نتیجه، امکان‌پذیر نیست و شناخت موضوع و موقعیت بحث نتیجه در شناخت تکلیف، از نکات بسیار کلیدی مبتنی بر بصیرت است. بنابراین این دو موضوع هیچ‌گاه نباید با هم اشتباه شوند؛ بدین معنی که تکلیف‌گرایی ملازم با نفی تمام نتایج مورد نظر نخواهد بود و به دنبال کسب نتیجه‌ای خاص بودن نباید مانعی برای انجام تکالیف باشد، بلکه باید با در نظر گرفتن نسبت خاص این دو باهم با ملاک‌هایی که در معارف دینی آمده است به هر دو دست یافت. امام حسن علیه السلام خوب می‌دانست معاویه اهل فساد و حکومت، حق ایشان است، ولی چون می‌دید معاویه ماهیتش را با رباکاری پنهان می‌کند و جهاد با آن یاران کم و سست‌عنصر به نتیجه مطلوب نمی‌انجامد، صلح را تکلیف خود دانست. اما تکلیف امام حسین علیه السلام در برابر یزید، جهاد بود. پس در برخی مسائل نباید نتیجه را در شناخت تکلیف مؤثر قرار داد و در برخی مسائل باید براساس نتیجه، تکلیف را تعیین کرد. بنابراین می‌توان گفت که نتیجه‌گرایی، خود بخشی از نظریه تکلیف است.

تکلیف‌گرایی موجب می‌شود تا برای رسیدن به نتیجه به صورت «هدف وسیله را توجیه می‌کند» اقدام نشود. برای انجام تکلیف نمی‌توان خلاف تکلیف انجام داد؛ چون بی‌توجهی به این اصل، موجب افت شدید اخلاق در سیاست عملی می‌شود.

واقعیت این است که تکلیف‌گرایی روح تعالیم قرآن کریم بوده و در همه جای آن مشهود است؛ به این معنا که پروردگار عالم از بندگان مؤمن می‌خواهد که وظیفه الهی خود را در هر شرایطی تشخیص داده برای عمل به آن اقدام کنند در این شرایط، رسیدن یا نرسیدن به پیروزی مشخص ظاهری، امری فرعی محسوب می‌شود و البته که مؤمنین با عمل به تکلیف خود پیروز میدان هستند امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «همه ما مأمور به ای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه؛ چه کوه‌نظرند آن‌هایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرزمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است.»

مقام معظم رهبری در رابطه با تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی فرمودند: «حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند، بر خلاف تکلیف عمل نکند، ضد تکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ و الا تلاشی که پیغمبران کردند اولیای دین کردند همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج معینی بودند، مگر می‌شود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؛ نه، البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل می‌کند، اگر یک وقتی هم به نتیجه مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمی‌کند. این که تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.»^۳

البته نباید از این نکته غافل شویم که تکلیف‌گرایی به معنای بی‌اعتنایی به تدارک تمهیدات برای دستیابی به نتیجه نیست.

با رجوع به سیره امام خمینی علیه السلام درمی‌یابیم که تکلیف‌گرایی و اصالت به تکلیف،

به سوّد خود او و بدی‌هایش نیز به زبان خود اوست.

۳. «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (نساء/۸۴)؛ پس [ای پیغمبر] تو خود تنها در راه خدا به کارزار بر خیز که شخصی تو بر آن مکلف نیست.

۴. «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام/۱۵۲) و به راستی کیل و وزن را تمام بدهید که ما هیچ‌کس را جز به قدرت و توانایی تکلیف نکرده‌ایم.

۵. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعراف/۴۲) و آنان که ایمان آورده‌اند و به [قدر و وسع] در کار نیک و شایسته کوشیدند، زیرا ما کسی را بیش از وسع تکلیف نکنیم.

۶. «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (مؤمنون/۶۳) ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانایی تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که آن کتاب سخن به حق گوید و به هیچ‌کس هرگز ستم نخواهد شد.

۷. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق/۷) خدا هیچ‌کس را جز به مقدار آن چه توانایی داده تکلیف نمی‌کند.

شش مورد از این آیات (به‌جز سوره نساء/۸۴) ناظر به معنای واحدی است که در عبارات متعددی بیان شده و بیانگر این مطلب است که خداوند آدمی را به انجام دادن آن چه در توانش نیست، مکلف نمی‌سازد.

در روایات و احادیث نیز، به صراحت یا به طور ضمنی، نکات مختلفی درباره تکلیف ذکر شده است. از جمله این که تکلیف امر دشواری نیست در حالی که ثواب بسیار به آن تعلق می‌گیرد.

هچنین گفته شده است که سه گروه تکلیف ندارند و بازخواست نمی‌شوند: دیوانه تا وقتی که عاقل شود، فردی که در خواب است تا وقتی که بیدار شود، و کودک تا وقتی که بالغ شود^۴ علاوه بر این‌ها به این نکته نیز اشاره شده است که خداوند فوق طاقت بشر به او تکلیف نمی‌کند^۵ در فقه، تکلیف را خواست شارع برای انجام‌دادن یا انجام‌ندادن امری دانسته‌اند که برآوردن آن خواسته مستلزم سختی و مشقتی است. این خواست شارع به صورت حکم بیان می‌شود و خطایی است که متعلق آن افعال مکلفین است.^۶

تکلیف‌گرایی

تکلیف‌گرایی یعنی این که هر فرد یا جمعی خود را مکلف به انجام تکالیف و وظایفش بدانند. این تعریف در ظاهر خیلی ساده به نظر می‌رسد ولی پیچیدگی‌های زیادی دارد. اولین پیچیدگی در شناخت تکلیف و دومین آن در ابعاد و حواشی آن است. شناخت تکلیف، گاهی از انجام خود تکلیف دشوارتر است؛ چرا که هم به سلامت نفس نیاز دارد و هم به قوه فرقان و هم بصیرت، نفسی که غوطه‌ور در نفسانیات باشد نمی‌تواند جز از دریچهٔ نفسانیت به مسائل بنگرد و چنین نگاهی ثمرهای جز خدمت به نفس ندارد. بعد از سلامت نفس، داشتن قوه فرقان از ملزومات شناخت تکلیف است. قوه فرقان در نتیجهٔ ایمان و عمل صالح و شناخت صحیح دین برای مؤمن حاصل می‌شود و مؤمنین با استفاده از آن می‌توانند خوب و بد را طبق موازین دینی و الهی از هم تشخیص دهند.

با این اوصاف می‌بینیم که در شناخت تکلیف پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد. یک انسان می‌تواند تکالیف مختلفی داشته باشد که گاهی اوقات در تضاد با یکدیگر هستند و گاه در طول یا عرض هم قرار می‌گیرند. برای مثال، یک مرد در برابر والدین و همسر خود تکالیفی دارد که بعضاً این تکالیف در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این میان، شناخت تکلیف غایی، به هوشمندی و بصیرت زیادی نیازمند است.

یکی از مبانی نظری ایشان برای شکست واقعیت‌های متصلب در سیاست داخلی و خارجی است. امام علیه السلام با توسل به آن موفق شد عقلانیت معنوی اسلام را روزآمد و عقلانیت ابزار دنیای مدرن حاکم بر غرب با عنوان «انتخاب عقلایی» را فلج کرده و از کار ببندارد. تمام تلاش امام علیه السلام پیش از انقلاب اسلامی در راستای استقرار نظام اسلامی بود. سؤال مطرح در این جا این است که آیا امام علیه السلام حاضر بود به نظامی که مقداری بهتر از رژیم طاغوت باشد رضایت دهد؟ یا برای نظامی که از نظرش اسلامی نبود تلاش کند؟ آیا با این توجیه که ممکن است نتیجه مطلوب (نظام اسلامی) حاصل نشود، حاضر به کوتاه آمدن از آرمان‌های خود بود؟ پاسخ روشن است، امام علیه السلام در شرایطی بر آرمان خود یعنی استقرار نظام اسلامی پافشاری کرد که حتی بسیاری از بزرگان انقلاب هم، از بین رفتن رژیم طاغوت را غیرممکن می‌دانستند، ولی امام مطابق تکلیف خود عمل کردند و برای تمام مراحل، برنامه‌ریزی و تلاش مجاهدانه داشتند و می‌دانستند در تحقق نتیجه، عوامل متعددی نقش دارند که از اراده بشر خارج است.

تکلیف‌گرایی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

اصطلاح «تکلیف» از جمله اصطلاحات و واژگان‌هایی است که بخش گسترده‌ای از آثار شفاهی و مکتوب امام راحل علیه السلام را به خود اختصاص داده است. عمل به تکلیف الهی، راز موفقیت آن بزرگ‌مرد تاریخ در تمام صحنه‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی بود و کسی بود که از عهده مسؤلیت اجتماعی خویش سربلند بیرون آمد و در به‌جای آوردن تکالیف الهی لحظه‌ای درنگ نکرد.

در مجموعه ارزشمند صحیفه نور، واژه «تکلیف» در ۵۶ پیام و در هر پیام بارها و بعضاً بیش از ده بار تکرار شده است. نکته قابل توجه دیگر، استمرار کاربرد این اصطلاح در طول حیات امام راحل علیه السلام است؛ به‌گونه‌ای که از دوره زمانی مربوط به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا وصیتنامه سیاسی-الهی ایشان در مناسبت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در بیانات و نامه‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. البته استفاده از این واژه در حوزه‌های عرفانی، کلامی و فقهی قابل تأمل است.

سرمشق تکلیف‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، الگویی از تفکری است که راهنمای فهمیدن اندیشه و عمل سیاسی آن رهبر بزرگ دینی و انقلابی است. بدیهی است این سرمشق که در آثار شفاهی و مکتوب آن حضرت، تفسیر و کالبدشکافی شده است، از آموزه‌های دینی (کتاب و سنت) سرچشمه می‌گیرد.

امام خمینی علیه السلام، تکالیف الهی را از الطاف خداوند دانسته، می‌فرمود: «ما تا در این حیات دنیوی هستیم، تا در این جا هستیم، مأموریت‌ها از طرف خدای تبارک و تعالی داریم و باید قیام کنیم به این مأموریت‌ها. باید غفلت نکنیم از تکالیف الهیه. تمام تکالیف الهیه، الطافی است الهی و ما خیال می‌کنیم تکالیفی است، همه‌اش الطاف است.»^۱ از مهم‌ترین اموری که انسان مؤمن بایسته است آن را مدنظر قرار دهد و سپس به انجام تکلیف مبادرت ورزد، تشخیص وظیفه قبل از عمل به تکلیف است؛ یعنی معرفت فرد به حکم خداوند در موقعیت‌های گوناگون؛ این که موحد بداند خدا از او چه خواسته و چه حکم و دستوری در موضوع خاص مورد بحث داده است تا بتواند امتثال امر کند.

در اندیشه امام خمینی علیه السلام تکلیف‌گرایی می‌تواند فرد را از سطح توانایی خود فراتر ببرد و نگاه او را از اهداف مقطعی و نتایج آنی و ملموس به سمت تحقق اهداف بلندمدت معطوف کند؛ برای رسیدن به اهداف منابع را توسعه دهد و امکاناتی را که فراتر از حیات ظاهری وجود دارد در دسترس انسان قرار دهد تا عمل اجتماعی او را قوام بخشد. این دیدگاه به صورت طبیعی به توسعه ظرفیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فرد و جامعه خواهد انجامید.

مصادیق تکلیف‌گرایی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام به عنوان یک عالم دینی و اندیشمند اسلامی بر این عقیده بودند که محرک اساسی انسان در حرکت‌های مختلف چیزی جز انجام وظیفه الهی نیست. تکلیف‌گرایی ایشان منحصر در امور سیاسی نبوده است بلکه در امور فرهنگی، اجتماعی و فردی نیز آشکار بوده است که به مواردی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

تکلیف‌گرایی نسبت به مسلمین جهان

حساسیت ویژه امام علیه السلام نسبت به اوضاع جهان اسلام و تلاش مجاهدانه وی برای انجام تکلیف الهی و بازگرداندن مجد و عظمت از دست‌رفته مسلمین به آن‌ها، نقش عمل به تکلیف را در بررسی دیدگاه‌های ایشان آشکار می‌سازد. تأکید امام علیه السلام بر این نکته که «باید مسلمین بیدار بشوند. امروز روزی نیست که مسلمان‌ها هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاصی به خود داشته باشند. باید مسلمین جدید بکنند مجد خودشان را پیدا کنند.»^۲ نشانگر عمق توجه به اوضاع جهان اسلام است؛ توجهی که به انقلاب اسلامی انجامید تا بدین وسیله خطر انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی از طریق احیاء و بیداری جهان اسلام، تا حدودی از بین برود. امام خمینی علیه السلام؛ سستی، رکود و غفلت را ستمی مهلک برای جهان اسلام می‌دانست و به همین دلیل شعار همیشگی او بیداری بود و وی برای نهادهای کردن این مسأله از شیوه «انذار و تحذیر» استفاده کرد. او گاه جامعه را از شداد می‌کرد و گاه آنان را از عواقب شوم خمودی می‌هراسانید. ایشان همچنین امت اسلامی را از تبلی و تن‌آسایی پرهیز می‌داد و می‌فرمود: «قبل از ما بیدار شدند و ما را خواب کردند. قبل از این که ما بیدار شویم، آن‌ها بیدار شدند و هم خودشان را صرف این کردند که ... ما را غافل کنند و ما را خواب کنند و به ما تزریق کنند به این که شما نمی‌توانید حکومت کنید، شما نمی‌توانید یک صنعتی داشته باشید»^۳ از این رو امام خمینی علیه السلام دولت‌های اسلامی را مورد خطاب قرار می‌دادند و در بیانات متعدد به سران کشورهای اسلامی آنان را به حفظ مقاصد دین اسلام دعوت و از غفلت و سستی آن‌ها در برابر اجرایی نشدن احکام اسلام در این کشورها اظهار ناراحتی می‌کردند. «دول اسلامی، ما را این جور کرده؛ دولت‌های اسلامی، بیچاره‌های غافل شده، ما را به این روز نشانده‌اند. اسلام را این جور دارند معرفی می‌کنند. اسلام یک وقتی بود که نصف دنیا را گرفته بود و داشت می‌رفت جلو. این‌ها عقب‌ماندگی‌ها از سران اسلام است؛ این‌ها از اسلام نیست. سران اسلام که در تحت سیطره مستعمرین واقع شده‌اند ما را به این روز نشانده‌اند؛ ذخایر ما را به دیگران تحویل دادند و ما بدبخت و بیچاره و گرسنه ماندیم.»^۴

مصادیق تکلیف‌گرایی سیاسی، اجتماعی

■ سکوت نکردن در برابر ستم

از آن جا که پدر بزرگوار امام خمینی علیه السلام در راه مبارزه با طواغیت زمان به شهادت رسیده بود، خود وی نیز در همان دوران نوجوانی به مقابله با اشرار مبادرت می‌ورزید. امام علیه السلام در بیان خاطره‌های دوران نوجوانی خود می‌گوید: «ما در همان محلی که بودیم، یعنی خمین که بودیم، سنگر بندی می‌کردیم. من هم تفنگ داشتم. منتها من بچه بودم، به اندازه بچگی ام - بچه شانزده ساله - تفنگ دستمان بود و تعلیم و تعلم تفنگ هم می‌کردیم. سنگر می‌گرفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چه بکنند [مقابله می‌کردیم] دیگر

احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی-سیاسی است که غفلت از اینها این مصیبت را به بار آورده است.^{۱۴} و از این جا نتیجه می‌گیرد که دین از سیاست جدا نیست: «در منطق اسلام، دین از سیاست جدا نبوده و فعالیت سیاسی یکی از وظایف مذهبی مسلمانان است.»^{۱۵}

■ نگاه امام به جنگ

از دیدگاه امام علیه السلام، مذهبی که در آن جنگ وجود نداشته باشد، ناقص است.^{۱۶} امام علیه السلام جنگ با ستمگران را از فرمان‌های اکید قرآنی برمی‌شمارد. البته ایشان جنگ را بر دو نوع می‌داند؛ یکی توحیدی و دیگری شیطانی و طاغوتی. از دیدگاه امام علیه السلام جنگ طاغوتی عامل بدبختی و سقوط جامعه است ولی جنگ توحیدی، برای از بین بردن استبدادی است که به عنوان یک شاخصه مهم انحطاط به‌شمار می‌آید. «جنگ‌ها هم جنگ طاغوتی هست و جنگ توحیدی، جنگ‌هایی که پیغمبرها می‌کردند، اولیاء می‌کردند، مؤمنین می‌کردند برای این بود که اشخاص سرکش را از آن سرکشی‌ها برگردانند و تأیید کنند. این جنگ، جنگ الهی است و آن جنگ‌هایی که برای احراز مقام است، برای به دست آوردن قدرت‌ها است، برای تحمیل بر جامعه‌هاست، برای جنایتکاری این ابرقدرت‌هاست. این جنگ‌ها، جنگ‌های ابله‌سی است و جنگ‌های طاغوت است.»^{۱۷}

■ مبارزه با ملی‌گرایی (نژادپرستی عصر جاهلیت)

ملی‌گرایی، یک ایدئولوژی مبتنی بر غریزه حیوانی انسان‌هاست که افق فکری انسان را محدود و او را به سرزمین خاص محدود می‌کند و از این لحاظ باعث شکل‌گیری نژادپرستی استعمار و استثمار جوامع می‌گردد. امام علیه السلام با آگاهی کامل از این مضامین به نقد و بررسی مفهوم ملی‌گرایی می‌پرداخت. ایشان، ملت به معنای مدرن و غربی آن را با ویژگی‌های خاص می‌پذیرد؛ بدین گونه که ملت را در سایه اسلام و ارزش‌های دینی تعریف می‌کند. از دیدگاه ایشان، ملت به معنی نوین تا آن جا معتبر است که مقابل اسلام قرار نگیرد.^{۱۸}

از دید امام علیه السلام، تقابل دو ملت و دو نژاد است که از آن می‌توان به «تضاد نژادها» تعبیر نمود: «این ملی‌گرایی... به این معناست که هر کشوری، هر زبانی، بخوهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد؛ این آن امری است که اساس و دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند.»^{۱۹}

حضرت امام خمینی علیه السلام در بیان دیگری، ملی‌گرایی را عامل دور شدن از قرآن کریم معرفی می‌کند: «آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، آن قضیه نژادپرستی است.»^{۲۰} از این رو امام علیه السلام در راستای مقابله با این تفکر در تعبیر ملی‌گرایی و کلماتی نظیر آن از قبیل ملی، میهن، وطن، ایران و... قید اسلامی را نیز متصل می‌کرد و با طرح مفاهیمی همچون امت اسلامی، «بید واحد»، «اخوت بین مسلمین» و «بسیج جهانی مستضعفین» در صدد احیای نگرش امت‌مدارانه به جهان اسلام بود؛ نه رواج ملیت برای هر یک از مسلمانان بدون در نظر گرفتن اسلام.

■ مبارزه با غربزدگی

امام خمینی علیه السلام در راستای تکلیف‌گرایی، مبارزه با فرهنگ غرب و غربزدگی منتج به از بین رفتن فرهنگ اسلام و تعالیم الهی را گوشزد می‌کند و ابتدا مسلمانان را مورد خطاب قرار می‌دهد تا آنان را از خطر این چالش بزرگ آگاه سازد: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به‌پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غربزدگی مبارزه نمایید.»^{۲۱}

دولت مرکز قدرت نداشت و هرج و مرج بود... یک دفعه هم یک محله خمین را گرفتند و مردم با آن‌ها معارضه کردند و تفنگ دست گرفتند ما هم جزو آن‌ها بودیم.»^{۲۲}

■ سکونت نکردن در برابر برنامه‌های آمریکایی

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۳۰، محمدرضا شاه که عرصه را برای اجرای برنامه‌های بااصطلاح اصلاحی خود آزاد می‌دید، بی‌توجه به قدرت همیشگی مرجعیت، به یک‌تازی در عرصه حکومت پرداخت و با اجرای برنامه‌های آمریکایی خود همچون لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، برگزاری رفراندوم فرمایشی در بهمن ۱۳۴۱ برای اجرای اصول ششگانه اصلاحات آمریکایی و تصویب قانون کاپیتولاسیون یا حق مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران به زعم خود به سمت تمدن بزرگ حرکت نمود. اما همه این اقدامات با واکنش جدی امام خمینی علیه السلام و برخی علما مواجه شد. بیانیه معروف امام در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ که به عنوان «شاهدوستی یعنی غارتگری» انتشار یافت، نقطه اوج بیکاروی با محمدرضا پهلوی به‌شمار می‌آید. امام علیه السلام در آن بیانیه تأکید کرده بود که: «... من اکنون قلب خود را بر سر نیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.»^{۲۳} تهدید و تطمیع توسط رژیم، هیچ‌گاه موجب سکونت امام علیه السلام نگردید و این گونه شد که در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ و به مناسبت روز عاشورای حسینی، سخنرانی بسیار کوبنده وی بر ضد رژیم ایراد شد و مدرسه فیضیه را به عنوان نماد هجوم به قلب سلطنت پهلوی دوم قرار داد. این سخنرانی آتشین به دستگیری و زندانی شدن امام علیه السلام و متعاقب آن قیام تاریخی ۱۵ خرداد انجامید. این واقعه تاریخی به نقطه عطف انقلاب ملت ایران تبدیل شد.

■ مقابله با نقشه سوم رضاخان

سال‌های آغازین اقامت امام علیه السلام در قم مصادف با مقدمات کودتای رضاخان بود. موضع‌گیری‌های عالمانه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در این دوره از دید امام علیه السلام مخفی نماند و بیش از پیش وی را با دردهای سیاسی جامعه آشنا می‌ساخت. از سوی دیگر، مجاهدت‌های روحانیان مبارزی از قبیل مرحوم آیت‌الله باقری و مرحوم آیت‌الله مدرس، تأثیر فراوانی بر روح حساس و پرشور امام علیه السلام بر جای می‌نهاد. این گونه شد که وی اولین موضع‌گیری رسمی سیاسی خویش در سنین جوانی را در برابر رضاخان اتخاذ نمود. پادشاه جدید ایران، برای هدم حوزه‌های علمیه به پی‌ریزی نقشه‌ای همت گماشت. او بدین منظور به برگزاری امتحانات دولتی برای روحانیون مبادرت ورزید. اما امام خمینی علیه السلام به افشای اهداف پشت پرده و مخالفت با آن برخاست و به برخی از علمای صاحب نام که سادان‌دیشانه این اقدام را گامی اصلاحی ارزیابی می‌کردند، هشدار داد.^{۲۴}

■ مصادیق تکلیف‌گرایی فرهنگی

■ مبارزه با تفکر سکولاریسم

امام خمینی علیه السلام با اوج‌گیری تفکر سکولاریسم در ایران و در میان جوامع اسلامی با بیان این که رواج این ایده، ریشه‌های خارجی و استعماری دارد و توسط ایادی آنان در کشورهای اسلامی اجرا می‌گردد، پس از ذکر ریشه شکل‌گیری این تیز در جهان اسلام به نفی سکولاریسم پرداخته، می‌گوید: «بی‌خبران نگویند. اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سلاطین است و رؤسای جمهوری و اهل دنیا است.»^{۲۵} ایشان با اشاره به توجه اسلام به سیاست و حکومت می‌گوید: «قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست

■ مبارزه با تحجر

امام راحل رحمته الله به عنوان یک اندیشمند دینی، از واپس گرای و جمود به شدت بیزار بود و مبارزه همه جانبه‌ای را برای مقابله با این معضل بزرگ جهان اسلام انجام داد علت این حرکت امام رحمته الله کاملاً مشخص است. ایشان عالمی روشنفکر بود که در برابر مسائل روز از معیارها و دستورات «اسلام ناب» تبعیت می‌کرد؛ نه «اسلام آمریکایی» و «اسلام طالبانی». بر همین اساس اعتقاد داشت که هر عاملی اندیشه را در حصارهای تنگ نظری و محدوداندیشی منحصر کند، محکوم به فنا و نیستی است. امام رحمته الله برای مقابله با این تفکر، روش هوشمندانه‌ای را انتخاب کرد. این روش عبارت بود از «استفاده صحیح از دین برای تخطئه به ظاهر متدینین» این روش نه تنها پرده از چهره مناقضانه این گروه کنار می‌زد بلکه روش غیردینی آنان را روشن می‌کرد. امام رحمته الله به نمونه‌های تاریخی این مسأله از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز اشاره و از خشک مغزا و متحجرین که به نام خوارج در زمان امام علی علیه السلام سربرآوردند تا دین به دنیا فروشان زمان ابی عبدالله علیه السلام انتقاد می‌کرد: «یوم خوارج، روزی که امیرالمؤمنین سلام الله علیه، شمشیر را کشید و این فاسدها راه این غده‌های سرطانی را دور کرد؛ این هم یوم الله بود، این مقدس‌هایی که پینه بسته بود پیشانی شان، کلا خدا را نمی‌شناختند، همین‌ها بودند که کشتند امیرالمؤمنین علیه السلام راه، قیام کردند در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام»^{۲۳}

امام خمینی رحمته الله که در زمان زعامت آیت الله بروجردی خطر نفوذ اندیشه‌های متحجرانه در بدنه حوزه و جهان اسلام را احساس کرده، با ذکر خاطرهای از آن دوران می‌گوید: «روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای [سیدمحمد] حجت، مرحوم آقای [سیدصدرالدین] صدر، مرحوم آقای [سیدمحمدتقی] خوانساری رضوان الله علیهم- برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار، تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید و وجود آن‌ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. آن‌ها شما را در جامعه ضایع می‌کنند»^{۲۴}

■ مبارزه با افکار انحرافی

در سال‌های ابتدایی دهه بیست و همزمان با روی کار آمدن محمدرضا شاه هجده به مقدسات نه در قالب برخورد و حذف فیزیکی؛ بلکه با ایجاد شبهه در بنیان‌های معرفتی و دینی تعریف می‌گردید. چاپ و نشر کتب ضاله و مطالب شبهه‌ناک در نشریات توسط افراد منحرفی نظیر کسروی، نشان از یک هجمه هدفدار به پایه‌های دین داشت. در این اوضاع، چاپ کتاب «سرار هزار ساله» که توهین آشکار به ارزش‌های دینی و روحانیت شیعه بود، محملی گردید تا امام خمینی رحمته الله با تألیف کتاب «کشف‌الاسرار» فرصت را مغتنم شمرده، ضمن دفاع از اسلام و روحانیت و پاسخگویی به شبهات و هجده‌های منحرفین، فجایع سلطنت پهلوی‌ها را افشا کرد. در همین کتاب، امام «ایده حکومت اسلامی» و «ضرورت قیام برای تشکیل آن» را مطرح ساخت.^{۲۵}

■ صدور احکام اسلام به تمام جهان

امام خمینی رحمته الله به اندیشه صدور انقلاب اسلامی، نهضت مردمی ایران را به یک نهضت جهانی تبدیل کرد که در این نهضت جهانی همه ملل به طور عام و ملل اسلامی به طور خاص، از آبخشور زلال معارف آن بهره ببرند. امام رحمته الله با طرح این اندیشه به فکر آسیب‌زدایی از پیکره جهان و رهاسازی ملل مظلوم از یوغ ستمگران دوران بود. به همین سبب معتقد بود که «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر

می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفایی پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست»^{۲۶}

امام راحل رحمته الله در جایی دیگر درباره صادر شدن احکام نورانی اسلام به سراسر جهان می‌فرماید: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم»^{۲۷}

بنابراین در دیدگاه حضرت امام خمینی رحمته الله، محرک اساسی انسان در حرکت‌های مختلف چیزی جز انجام وظیفه الهی نیست. از این رو همه حرکت خویش را بر اساس تکلیف الهی انجام می‌دادند. ایشان معتقد بودند که شکست و پیروزی در پرتو ادای تکلیف یا عدم آن تحقق می‌یابد و محور اساسی در این امور چیزی جز ادای تکلیف و وظیفه الهی نیست و نتیجه، فرعی بر آن است. امام خمینی رحمته الله در پیام به روحانیت می‌فرماید: «ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است»^{۲۸} این سخن نشان می‌دهد که وقتی اصل (تکلیف) ادا شود، فرع (نتیجه) نیز تابع آن است و حاصل می‌شود؛ مانند رابطه تنه درخت با شاخه آن، پس، از دیدگاه امام راحل رحمته الله، حصول نتیجه داخل در تکلیف است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن منظور، تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی زبیدی، ذیل «کف».
۲. رجوع کنید به حدیث رفع.
۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۲۵-۴۲۶.
۴. رجوع کنید به الموسوعه الفقهیه، ذیل «تکلیف».
۵. دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۶/۵.
۶. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۵۶.
۷. جهان اسلام از دیدگاه امام، ص ۱۰.
۸. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۳۴.
۹. همان، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۲.
۱۰. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۹.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۲. حمید انصاری، حدیث بی‌ناری، ص ۲۶.
۱۳. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۲.
۱۴. همان، ج ۴، ص ۴۴۷.
۱۵. همان، ج ۵، ص ۴۴۰.
۱۶. جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی رحمته الله، تبیان، دفتر بیست و چهارم، ص ۱۶.
۱۷. همان، ص ۴۴-۱۷.
۱۸. علی محمد بابایی زارچ، امت و ملت در اندیشه امام خمینی رحمته الله، ص ۱۷۳.
۱۹. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۷۱.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۱.
۲۲. همان، ج ۹، ص ۴۹۹-۴۶۵.
۲۳. ولایت فقیه، ص ۱۳۲-۱۳۱.
۲۴. کشف‌الاسرار، ص ۱۹۰-۱۸۵.
۲۵. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۲۵.
۲۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
۲۷. پیام به روحانیت در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۷.